

گزارشی از کله پاچه پاک کنی های سطح شهر در روز عید قربان؛

شغلی که فقط یک روز اعتبار دارد

شغلی برای یک روز

✍️ بهلول بلالی

- امروز کنار شلنگ های گاز از گرما سوختیم حتی یک آب یخ گیرمون نیومد
- یک لقمه نون حلال برای زن و بچه درمیارم
- کپسول ها همین امروز کار می کنن و بعد می رن داخل انبار
- از بیکاری که بهتره
- واقعا کار سختی ست

اگر روز عرفه و عید قربان گذرتان به حاشیه ی بلوار سیداحمد خمینی، بلوار دکتر صفارزاده، بعضی چهارراه ها و خیابان های شهر بیافتد، کم و بیش بوی پلوش (بوی موی سوخته) به مشام می خورد و بازار کله پلوشی داغ است. در گوشه ی پیاده روها و کنار جدول خیابان ها تا چشم کار می کند سیاهی و شاخ شکسته و گوش های سوخته ی گوسفندان قربانی شده دیده می شود. صدای هوهوی شعله ی گاز از کنار بساط کله پلوش ها به گوش می رسد. روز عید قربان، کله پلوشی به اوج خود می رسد و تعداد کله پلوش ها هم بیش تر می شود و تقریبا هر ۱۰۰ یا ۲۰۰ متر، چند کپسول و بساطی به رنگ زغال، نگاه ها را جلب می کند. این شغل پرچالش فقط یک روز و نهایتا دو روز دوام دارد و دوباره برای کله پلوش ها، آتش همان آتش و کاسه ی بیکاری همان کاسه ی همیشگی ست.

هر چند روش های مدرن تری برای تمیز کردن موی کله پاچه باب شده است ولی بهترین روش موزدایی از کله پاچه استفاده از آتش است. در گویش سیرجان به سوزاندن مو،

پلوشاندن گفته می شود و به تمیز کردن موی کله پاچه با آتش، اصطلاحا کله پلوشی می گویند. آنچه در ادامه می خوانید حاصل گفت و گو با چند کله پلوش در سطح شهر و در روز عید قربان است.

فقط عید قربان کله پلوشی دارم

در بلوار سیداحمد خمینی تقریبا هر ۲۰۰ متر، بساط کله پلوش ها برپاست. غلامعلی و علیرضا کنار جدول نشسته اند و سخت درگیر پلوشاندن کله و پاچه هستند. غلامعلی ۶۱ ساله است و همانطور که کار می کند حرف می زند و از روزگارش می گوید؛ «شغلم آزاد است و هر کاری گیرم بیاد، انجام می دم فقط توان کارگری ندارم».

از او می پرسیم این کار برایت می صرفد؟ «چکار کنیم، نصفه چاره داریم؟» امروز چند تا کله پاچه پلوشاندی؟ «حساب نکردم. تقریبا ۴۰ تا». دو نفری با هم؟ «بله». بابت هر کله پاچه چند می گیری؟ «بستگی داره، اگر کله بزرگ باشه ۲۵۰ هزار تومن، کوچک باشه ۲۳۰ هزار تومن. الان کپسول هوا شده ۳۰۰ هزار تومن و کپسول گاز هم گران است». هر کپسول هوا، برای چند کله پاچه مصرف می شود؟ «بستگی داره، ۳۰ تا و شاید کمتر». امروز کپسول تمام نکردی؟ «از صبح تا حالا یک کپسول مصرف کردیم. اگر تموم بشه مجبوریم بریم پر کنیم و تا برگردیم مشتری ها هم می رن جای دیگه». کپسول ها مال خودت هست؟ «امانت گرفتیم. یکی از آشناها منو می شناخت».

اولین سال است که این کار را انجام می دهی؟ «فقط قربون تا قربون، تقریبا دو، سه سال میام اینجا. درآمد ماهیانه خیلی ندارم شاید ۸-۹ میلیون تومن. مدتی روی ماشین کار کردم، سخت بود و حقوق خوبی هم نمی داد. نگهبان یک شرکت هم بودم ولی کارش تموم شد. مجبوریم اینجا بیاییم. امروز کنار شلنگ های گاز از گرما سوختیم حتی یک آب یخ گیرمون نیومد نه آب یخ، نه ناهار. با سه تا بچه، ۷ میلیون تومن کرایه خونه می دم. کرایه ی خونه دور و پس می شه، خیلی هم به مردم بدهکارم و تا می تونستم بابت کرایه از این و اون قرض گرفتم». تا ساعت چند اینجا می مونی؟ «از ۶ صبح اومدم تا ساعت ۱۱-۱۰ شب هم می مونم. تا هروقت کله بیارن».

کله پلوشی سخته؟ «خیلی؛ دستام آتش گرفته. صورتم هم می سوزه. بعضی کله شاخی ها خیس آب هستن و پلوشوندن شون طولانی می شه».

بچه هامو اوردم کمک بدهند

کمی آن طرف تر علیرضا بلند می گوید: «شاخاش سفتن، دستام درد گرفته». شروع به حرف زدن می کند. روزگار او هم بهتر از غلامعلی نیست و تنها فرقی که با او دارد، سن و سال اش است. علیرضا ۴۰ سال دارد. ۴-۵ سال است که عید قربان می آید و گوشه ی خیابان کله پاچه می پلوشاند. دو میلیون و ۲۰۰ هزار تومان کپسول گاز و اکسیژن خریده تا بتواند کله پلوشی کند؛ «از مجبوری اومدم اینجا. بعضی وقتا می رم کارگری. از صبحی ۲۰ تا کله پلوشوندم ولی